**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

با حفظ مقدمۀ دیروز اشکال محقق خوئی به دلالت حدیث « ما لا یدرک کله لا یترک کله» این است که با یک بیان می‌فرمایند حدیث اجمال دارد لذا مثبت قاعدۀ میسور نیست.

توضیح مطلب: از طرفی می‌فرمایند « ما لا یدرک کله» اطلاق دارد، هم شامل کلی ذو افراد می‌شود و هم شامل کل ذو اجزاء، یعنی مضمون روایت این می‌شود هر کلی ذو افراد یا کل ذو اجزاء اگر همه‌اش قابل درک نبود همه‌اش را ترک نکن لذا اطلاق دارد.

از طرف دیگر ایشان می‌فرمایند « لا یترک» که نهی صادر از مولاست اگر مربوط به کلی ذو افراد باشد حکم ارشادی است، دیروز در مقدمه گفتیم اگر کلی ذو افراد بود یک فردش متعذر بود عقل می‌گوید سایر افراد باید اتیان شود، پس محقق خوئی می‌فرمایند اگر مأموربه کلی ذو افراد باشد، نهی «لا یترک» نهی ارشادی می‌شود، اگر کل ذو اجزاء باشد نهی «لا یترک» نهی مولوی می‌شود چون در مقدمه گفتیم اگر یک جزء کل ذو اجزاء متعذر شد عقل ساکت است. پس اگر کل ذو اجزاء باشد نهی «لا یترک» نهی مولوی می‌شود. اگر بگویید «لا یترک» در هر دو معنا استعمال شده است، نهی مولوی و نهی ارشادی، این استعمال لفظ در اکثر معناست، قدر جامع هم بین نهی مولوی و نهی ارشادی نداریم، لذا نمی‌دانیم که «لا یترک» که در این حدیث گفته شده است آیا ارشادی است یعنی مربوط به کلی ذو افراد است یا مولوی است یعنی مربوط به کل ذو اجزاء است؟ حدیث مجمل می‌شود و قابل استدلال بر قاعدۀ میسور نیست.

عرض می‌کنیم که به نظر ما این اشکال محقق خوئی بر دلالت حدیث وارد نیست.

یک اشکال خود محقق خوئی ذیل بیانشان مطرح می‌کنند که ممکن است کسی بگوید ما در اصول یک قاعدۀ کلی داشتیم در دستورات مولا وقتی دوران امر شد بین اینکه مولوی باشد و تأسیسی باشد که جعل از طرف خود مولاست و یا ارشادی باشد گویا مولا اشاره می‌کند به حکم دیگری و تأکیدی باشد. مستشکل می‌گوید خود محقق خوئی در اصول قائلند که امر مولا حمل بر تأسیس می‌شود و نه تأکید لذا اینجا هم همین قاعده را تطبیق بدهیم، شک داریم نهی، نهی مولوی است یا ارشادی است؟ طبق آن قاعده باید بفرمایید نهی مولوی است و لذا کل ذو اجزاء است و دال بر قاعدۀ میسور است.

محقق خوئی جواب می‌دهند و می‌فرمایند آن قاعده را ما قبول داریم ولی در ما نحن فیه جاری نیست، می‌فرمایند اگر در موردی مولا یک امر گفته است نمی‌دانیم مولوی است یا ارشادی، قاعده این است که حمل کنیم بر مولویت، که البته ما این مطلب را قبول نداریم، (چنانچه در ظهور سازی کلمات اگر نمی‌دانیم تأکید است یا تأسیس است آقایان قائلند که حمل بر تأسیس می‌شود) محقق خوئی می‌فرمایند در موردی که یک امر است این قاعده درست است ولی اگر در موردی وضعیت به این صورت است که شک داریم مولا فرموده «اقم الصلاۀ» تا امر مولوی باشد یا مولا فرموده است یا «لا تظلم» تا نهی ارشادی باشد، آیا اینجا قاعده دارید که مولا گفته است «اقم الصلاۀ»؟ پس امر مولوی است؟ اینجا چنین قاعده‌ای نداریم. محقق خوئی می‌فرمایند ما نحن فیه از این قبیل است ما نمی‌دانیم مولا فرموده است کلی ذو افراد اگر متعذر شد، «لا یترک» بقیۀ افراد، یا فرموده کل ذو اجزاء اگر متعذر شد «لا یترک» ما نمی‌دانیم مولا کدام را فرموده است؟ اگر کلی ذو افراد را گفته است نهی ارشادی است و اگر کل ذو اجزاء را گفته است نهی مولوی است ولی ما نمی‌دانیم مولا کدام را گفته است؟ لذا اجمالی باقی است و حدیث قابل استدلال نیست.

عرض می‌کنیم که این بیان قابل قبول نیست:

**توضیح مطلب:** اگر مولویت و ارشادیت مدلول لفظی صیغۀ امر و نهی باشد، این تحلیل محقق خوئی جا دارد که بگوییم این «لا تترک» استعمال شده است در نهی مولوی یا ارشادی، مستعمل فیه آن کدام است؟ و بعد بگوییم قدر مشترک ندارد و بعد آن اشکالات را مطرح کنیم. در حالی که کما هو الحق و محقق خوئی هم قبول دارند، مولویت و ارشادیت در صیغۀ امر و نهی مدلول صیغه نیست، آنچه هست آن داعی است، آیا مولا این امر را به داعی تأسیس آورده و یا به داعی ارشاد آورده است؟

جالب است که محقق خوئی وجوب و حرمت را جزء مدلول دو صیغه نمی‌دانند و به حکم عقل می‌دانند، می‌فرمایند مدلول صیغۀ امر نسبت طلبی فقط و مدلول صیغۀ نهی نسبت زجری است و بیشتر نیست حتی وجوب و تحریم به حکم عقل باید فهمیده شود. بنابراین وقتی وجوب و حرمت مدلول صیغۀ امر و نهی نیست آن وقت مولویت و ارشادیت مدلول است! وقتی مدلول نبود و داعی بود اجتماع چند داعی که مشکلی ایجاد نمی‌کند، مولا اینگونه بفرمایند اگر کل ذو اجزاء و کلی ذو افراد جزء یا فردش متعذر شد بقیه‌اش را حق ندارید ترک کنید، نهی از ترک بقیه است، این نهی که مولا انشاء کرده است در کلی ذو افراد به داعی تأکید است، تأکید حکم عقل است در کل ذو اجزاء تأسیس است چه اشکالی دارد؟ اجتماع دواعی را شما قائلید که اشکال ندارد.

بنابراین این ادعا که «لا یترک» نمی‌دانیم مولوی است یا ارشادی لذا حدیث اجمال دارد این قابل قبول نیست.

**نتیجه:** اگر سند این جمله « ما لا یدرک کله لا یترک کله» تمام باشد اشکال محقق خراسانی هم طبق برخی از مبانی جواب داده شود که ما دیروز جواب دادیم در دلالت این جمله بر قاعدۀ میسور ظاهرا مشکلی نخواهد بود. نهایت مشکل در سند این روایت است.

**روایت سوم:** این حدیث است که گفته شده روایت داریم « المیسور لایسقط بالمعسور»[[2]](#footnote-2) غوالئ الئالی مرسلا حدیث را به امام علی علیه السلام نسبت می‌دهند. به نظر ما مثل دو حدیث قبل هر چند بعضی از اعلام مثل محقق نائینی استناد به این حدیث را تمام می‌دانند[[3]](#footnote-3)، مرحوم کاشف الغطاء در کشف الغطاء [[4]](#footnote-4)به حدیث استدلال می‌کنند صاحب جواهر در بعضی از موارد از جمله در بحث تیمم به حدیث استناد می‌کنند[[5]](#footnote-5) ولی نه حدیث سند دارد و نه به طریقی می‌شود صحت استناد به حدیث را ثابت کرد، نه شهرت عملی بر طبق حدیث است و نه قوت متنی دارد که از غیر معصوم صادر نشود لذا این حدیث سوم هم از نظر سند قابل مناقشه است و صحت استناد هم ندارد.

از نظر دلالت «لایسقط» در حدیث یا لاء ناهیه است و یا لاء نافیه است، توجه به این دو احتمال که لا نافیه یا ناهیه باعث می‌شود سه احتمال در حدیث درست شود که بررسی دلالی حدیث خواهد آمد.

1. - جلسه 23 – مسلسل 238– ‌‌دوشنبه – 24/08/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - عوالي اللئالي العزيزية؛ ج‌4، ص: 58:«205 وَ قَالَ النَّبِيُّ ص لَا يُتْرَكُ الْمَيْسُورُ بِالْمَعْسُورِ‌». در این نسخه این حدیث را از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مثل این مورد: كتاب الصلاة (للنائيني)؛ ج‌2، ص: 83:«و في التعويض عن الفائت كلام يأتي لقوله عليه السّلام: «الميسور لا يصدق بالمعسور». [↑](#footnote-ref-3)
4. - كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديثة)؛ ج‌1، ص: 162:«البحث الرابع عشر في أنّ القاعدة المستفادة من حديث: «لا يسقط الميسور بالمعسور» «1» و قاعدة: «ما لا يدرك كلّه لا يترك كلّه» «2» تفيد الاجتزاء ببعض الجزئيات‌ و الأجزاء المنفصلة بنيّات مستقلّة مع تعذّر الباقي أو مطلقاً،..». [↑](#footnote-ref-4)
5. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌5، ص: 151:«و لأن الواجب عليه: أمران إمساس جسده بالماء و إجراؤه، و تعذر الثاني لا يسقط الأول، لعدم سقوط الميسور بالمعسور،..» مقر: از باب نمونه ذکر شد و موارد دیگر هم در این باب وجود دارد. [↑](#footnote-ref-5)